

Research Article
**A Model Analysis of Mahdavi Social Justice
in the Age of Occultation Based on the
Theory of Wilayat-e-Faqih**

Hossein Elahinejad¹

Received: 05/09/2021

Accepted: 04/10/2021

Abstract

The present paper deals with the analytical and explanatory analysis of Mahdavi social justice in the age of occultation based on the theory of Wilayat-e-Faqih. This paper, first deals with the nature of Mahdavi justice and its characteristics, such as "comprehensiveness and universality", "comprehensiveness and perfection" and "having universal acceptance" and then focuses on processing two post-reappearance (of Imam Mahdi) and pre-reappearance horizons, one of which is associated with the ideal Mahdavi society and the other represents the society of the Wali-e-Faqih. In the following, how to implement Mahdavi justice in the age of occultation is examined based on the theory of Wilayat-e-Faqih. Accordingly, in this process, first the justifying components of the realization of the principle of Mahdavi justice such as "representation of the Wali-e-Faqih", "Considering Wali-e-Faqih as a jurist", "justice of the

1. Professor, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran. hosainelahi1212@gmail.com.

* Elahinejad, H. (1401 AP). A Model Analysis of Mahdavi Social Justice in the Age of Occultation Based on the Theory of Wilayat-e-Faqih. *Journal of Islam and Social Studies*, 10(37), pp. 9-35. DOI: 10.22081 / JISS.2021.61800.1846.

Copyright © 2021, Author (s). This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>) which permits copy and redistribute the material just in noncommercial usages, provided the original work is properly cited.

Wali-e-Faqih" and "knowledge of the Wali-e-Faqih " are stated. Then, the explanatory components of the continuation of Mahdavi justice such as "being charismatic of the Wali-e-Faqih", "justice of the Wali-e-Faqih and his agents", "promotion of Mahdavi justice by the Wali-e-Faqih" and "proper implementation and management of Mahdavi justice by the Wali-e-Faqih " are explained.

Keywords

Justice, Mahdavi Social Justice, Wilayat-e-Faqih, Age of occultation, Wali-e-Faqih.



اسلام

ومطالعات اجتماعی

EISSN: 2476-7783
ISSN: 2345-5586



انجمن مطالعات اسلامی

فصلنامه علمی پژوهشی

سال ۱۰ • شماره ۱ • تابستان ۱۴۰۱ • شماره پیاپی ۳۷

مقاله پژوهشی

تحلیل الگویی عدالت اجتماعی مهدوی در عصر غیبت

بر اساس نظریه ولایت فقیه

حسین الهی نژاد^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۱۴

چکیده

مقاله پیش رو به واکاوی تحلیلی و تبیینی عدالت اجتماعی مهدوی در عصر غیبت بر اساس نظریه ولایت فقیه می پردازد. در این نوشتار، ابتدا به چستی عدالت مهدوی و شاخصه های آن، نظیر «فراگیر و جهانی بودن»، «جامع و کامل بودن» و «مقبولیت و پذیرش همگانی داشتن» پرداخته می شود و سپس به پردازش دو افق پساظهور و پیشاظهور که یکی تداعی گر جامعه مطلوب مهدوی و دیگری بیانگر جامعه ولی فقیه است، مبادرت می شود و در ادامه، چگونگی پیاده سازی عدالت مهدوی در عصر غیبت بر اساس نظریه ولایت فقیه بررسی می شود. بر این اساس، در فرایند کار ابتدا مؤلفه های توجیهی تحقق اصل عدالت مهدوی نظیر «نیابت ولی فقیه»، «فقاوت ولی فقیه»، «عدالت ولی فقیه» و «معرفت بخشی ولی فقیه» بیان می گردد و در ادامه، به تبیین مؤلفه های توجیهی استمرار عدالت مهدوی نظیر «کارزمایی بودن ولی فقیه»، «عدالت پیشگی ولی فقیه و کارگزاران او»، «ترویج عدالت مهدوی توسط ولی فقیه» و «اجرا و مدیریت صحیح عدالت مهدوی توسط ولی فقیه» مبادرت می شود.

کلیدواژه ها

عدالت، عدالت اجتماعی مهدوی، ولایت فقیه، عصر غیبت، ولی فقیه.

hosainelahi1212@gmail.com

۱. استاد پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.

* الهی نژاد، حسین. (۱۴۰۱). تحلیل الگویی عدالت اجتماعی مهدوی در عصر غیبت بر اساس نظریه ولایت فقیه.

فصلنامه علمی پژوهشی اسلام و مطالعات اجتماعی، ۱۰ (۳۷)، صص ۹-۳۵.

DOI: 10.22081/JISS.2021.61800.1846

مقدمه

مفهوم عدالت از جمله موضوعات مهم و اساسی در اندیشه مهدویت است. نهضت جهانی مهدوی که برگرفته از نظریه اندیشه مهدویت می‌باشد، دارای کارکردها و اهدافی است که عدالت یکی از این اهداف و کارکردها می‌باشد (صافی گلپایگانی، ۱۴۲۱ق، ص ۳۰۸). در اهتمام عدالت در نهضت جهانی مهدوی همین بس که این واژه آرمانی و ارزشی جزء اهداف مهم انقلاب جهانی امام مهدی علیه السلام بوده و نهضت جهانی امام مهدی علیه السلام که همه انبیای الهی در طول تاریخ بدان بشارت داده‌اند دارای اهداف مقدس دینی، انسانی و جهانی است. این اهداف که از بستر نهضت جهانی امام مهدی علیه السلام برمی‌خیزد به اقسام سه‌گانه کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت (نهایی) تقسیم می‌شود. هدف کوتاه مدت یعنی شکل‌گیری نظام جهانی مهدوی. هدف میان‌مدت یعنی تحقق عدالت در سطح جهان در ساحت‌های مختلف فردی و اجتماعی. و هدف بلندمدت و نهایی یعنی بعد از استقرار نظام جهانی مهدوی و تحقق عبدویت و عدالت در سطوح مختلف جامعه، نظام جهانی امام مهدی با فراهم‌آوری بسترهای لازم، به پیاده‌سازی دین الهی و شاخصه‌های انسانیت در جامعه مبادرت می‌نماید؛ زیرا بعد از ظهور، اولین هدفی که نهضت جهانی امام مهدی علیه السلام به دنبال تحقق آن بوده و داده‌های روایی نیز علاوه بر تأیید، مدت زمان تحقق آن را کمتر از یک سال می‌دانند، پیروزی امام زمان علیه السلام بر دشمنان و تشکیل حکومت جهانی است (مجلسی، بی‌تا، ج ۵۲، ص ۲۳۱) و بعد از تشکیل حکومت جهانی، امام مهدی علیه السلام جهت ساماندهی به جوامع بشری و تصحیح روابط اجتماعی به دنبال تحقق عبودیت و عدالت فراگیر با گستره جهانی به‌عنوان هدف میانه خواهد بود و در مرحله نهایی یعنی در هدف پایانی و بلندمدت، حضرت بعد از تشکیل حکومت جهانی و بعد از تصحیح تعاملات اجتماعی، به تصحیح تعاملات بشری با خدا می‌پردازد که در این مرحله به گسترش دین محوری، خدامحوری، عبادت‌محوری، اخلاق‌محوری در جامعه مبادرت می‌نماید. پس تحقق عدالت به‌عنوان هدف میان‌مدت نظام جهانی مهدوی با شاخصه‌های انحصاری نظیر جهانی‌بودن، فراگیر و همه‌جانبه‌بودن

برای اولین و آخرین بار در تاریخ بشریت در عصر ظهور به وقوع پیوسته و بشریت برای اولین و آخرین بار طعم شیرین آن را تجربه می‌نماید.

جامعه عصر ظهور که با شکل‌گیری حکومت جهانی مهدوی همراه است و جامعه عصر غیبت که به نوعی زمینه‌ساز شکل‌گیری حکومت ولی فقیه می‌باشد، در اصل اجرایی کردن عدالت مهدوی در جامعه هم‌پوشانی دارند. ولی تفاوت در این است که جامعه عصر ظهور به‌عنوان جامعه منتظر الگوی پیاده‌سازی عدالت مهدوی در گستره مطلق و جهانی، و جامعه عصر غیبت به‌عنوان جامعه منتظر در گستره محدود با الگوگیری از جامعه مهدوی، اقدام به پیاده‌سازی عدالت مهدوی می‌نمایند. اجرایی کردن عدالت مهدوی و استمرار و تداوم آن در عصر غیبت بر اساس نظریه ولایت فقیه با دو رویکرد ماهیت‌شناختی ولایت فقیه و کارکردشناختی ولایت فقیه توجیه‌پذیر خواهد بود. در رویکرد ماهیت‌شناختی بحث «ماهیت نیابتی ولی فقیه»، «ماهیت فقاهتی ولی فقیه»، «ماهیت عدالتی ولی فقیه» و «ماهیت مدیریتی ولی فقیه» مطرح است و در رویکرد کارکردشناختی بحث «کارکرد کارزمایی ولی فقیه»، «کارکرد عدالت‌پیشگی ولی فقیه»، «کارکرد معرفت‌بخشی ولی فقیه» و «کارکرد ترویجی ولی فقیه» مطرح می‌باشد. آری، در میان عوامل مختلفی که با دو نگرش ماهیت‌شناختی و کارکردشناختی تعریف می‌شوند، برخی توجیه‌گر تحقق اصل عدالت مهدوی در عصر غیبت با رویکرد علت‌محدثه و برخی دیگر توجیه‌گر استمرار عدالت مهدوی با رویکرد علت‌مبقیه خواهند بود. پس بنابراین، عوامل گوناگون ماهیت‌شناختی و کارکردشناختی ولایت فقیه، علاوه بر تحقق‌بخشی اصل عدالت مهدوی، استمراربخشی آن را نیز تضمین می‌نمایند.

۱. تحلیل مفهومی عدالت و عدالت اجتماعی مهدوی

۱-۱. عدالت

عدالت (justice) در لغت به معنی میانه‌روی و اعتدال (ابن منظور، ۱۴۱۶ق، ج ۱۱، ص ۴۳۰) و در اصطلاح در معانی مختلفی نظیر «قراردادن هر چیزی در جای خودش» (نهج البلاغه، کلمات قصار، ش ۴۳۷) و «حق را به حق‌دار رساندن» (هاشمی خویی، ۱۴۰۰، ج ۱۶، ص ۴۶) و «رعایت

استحقاق‌ها» (مصطفوی، ۱۳۸۶، ج ۸، ص ۵۳) و «تساوی و برابری اجتماعی» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۵۵۱) به کار می‌رود. در اهتمام عدالت و خطیربودن آن همین بس که مقولات سه‌گانه عقل، فطرت و دین در این خصوص ورود جدی پیدا کرده و به‌عنوان خاستگاه و ملاک عدالت در صدد توجیه و اثبات آن با دلایل سه‌گانه عقلی، فطری و نقلی برآمده‌اند. در فرهنگ اسلامی بالاخص در فرهنگ شیعی، عدالت به‌عنوان یک ارزش فردی و اجتماعی و به‌عنوان یک آرمان مقدس و دینی تلقی به قبول شده و جایگاه آن در میان باورهای اصلی مذهب شیعه جاسازی شده است. چنانچه امام خمینی علیه السلام در مورد اهتمام و جایگاه خطیر عدالت در اسلام می‌فرماید: «اسلام خدایش عادل است، پیغمبرش هم عادل است و معصوم، امامش هم عادل و معصوم است، قاضی‌اش هم معتبر است که عادل باشد. فقیه‌اش هم معتبر است که عادل باشد، شاهد طلاقش هم معتبر است که عادل باشد، امام جمعه‌اش هم باید عادل باشد. از ذات مقدس کبریا گرفته تا آخر، زمامدار باید عادل باشد و ولات آن هم باید عادل باشد» (امام خمینی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۳۰۴).

۲-۱. عدالت اجتماعی مهدوی

مفهوم عدالت مهدوی در واقع برگرفته از مفهوم عدالت اسلامی است و از نظر اصل، چیستی و ماهیت شناختی با مفهوم عدالت اسلامی هیچ تفاوتی ندارد. عدالت مهدوی در واقع همان عدالتی است که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام به دنبال پیاده‌سازی آن در جامعه بودند و تنها تفاوتی که عدالت مهدوی با عدالت نبوی و ولوی دارد مربوط به حوزه بیرونی و اجرایی با رویکرد کارکردشناختی است که در این خصوص عدالت مهدوی با سه مؤلفه اساسی از عدالت نبوی و ولوی بازشناسی می‌شود: ۱. گستره و قلمروی عدالت اجتماعی مهدوی یعنی فراگیر و جهانی بودن آن؛ ۲. مراتب و ابعاد عدالت اجتماعی مهدوی یعنی جامعیت و همه‌جانبه بودن آن است؛ ۳. مقبولیت و پذیرش همگانی یعنی آماده‌بودن همه مردم برای اجرای عدالت مهدوی. پس عدالت اجتماعی مهدوی با این سه شاخصه از مطلق عدالت و عدالت‌های دیگر متمایز گشته و با مقبولیت

و پذیرش همگانی زمینه‌های اجرایی شدن برای آن مهیاتر می‌باشد؛ زیرا اولاً در آستانه ظهور، بشر و جوامع بشر به‌طور کلی جهت تحقق عدالت مهدوی به آمادگی لازم رسیده‌اند. ثانیاً در عصر ظهور، عدالت مهدوی در همه سطوح و ابعاد اجتماعی و همه طبقات و اقشار اجتماعی در مسیر اجرایی و عملیاتی شدن حرکت می‌کند. ثالثاً در حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام، گستره و قلمروی عدالت فراگیر و جهانی بوده و در فرایند اجرایی شدن، همه مرزها و همه فرهنگ‌ها و همه تمدن‌ها را درمی‌نوردد.

۲. تحلیل مفهومی نظریه ولایت فقیه

ولایت فقیه، مرکب از دو واژه ولایت و فقیه است. ولایت به معنای قرب، نصرت، موالات، محبت، تصرف، تصدی‌گری و سرپرستی است (ابن منظور، ۱۴۱۶ق، ج ۱۵، ص ۴۰۶؛ الفراهیدی، ۱۴۰۵ق، ج ۸، ص ۳۶۵؛ الطریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۴۵۵) و واژه فقیه یعنی متخصص و کارشناس اسلامی در امورات دینی. ولایت فقیه در معنای ترکیبی خودش که به‌عنوان یک اصطلاح مقبول و رایج در میان اندیشمندان و علمای اسلامی مطرح است، به معنای تصدی‌گری و سرپرستی فقیه می‌باشد (نراقی، ۱۴۱۷ق، ص ۵۲۹؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۲). ولایت فقیه یعنی فقیه در اداره و امور مسلمین حق تصرف و حق تشریح و قانون‌گذاری و تصمیم‌گیری دارد (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ص ۸۰) و همچنین به معنای حکومت، سرپرستی و اجرای حدود در عصر غیبت است (خمینی، ۱۳۹۰، ص ۵۱). مراد از فقیه در مبحث ولایت فقیه، فرد اسلام‌شناسی است که دارای رتبه اجتهاد بوده، علاوه بر شرایط لازم برای افتاء و قضاوت و شاخصه‌هایی مثل بلوغ، عقل، عدالت، مرد بودن، حلال‌زادگی، زنده بودن و شیعه بودن (حکیم، ۱۳۷۴ق، ج ۱، ص ۴۰)، از تدبیر و شجاعت لازم برای اداره حکومت نیز برخوردار می‌باشد (هادوی تهرانی، ۱۳۷۷، ص ۱۲۷). از آنجایی که فقاهت مهم‌ترین ویژگی در ولی فقیه است، این نظریه به اختصار «ولایت فقیه» نامیده می‌شود. بنابراین ولایت فقیه یعنی حق تصرف فقیه جامع‌الشرایط در اموری که مربوط به اداره جامعه اسلامی است. پس ولی فقیه، در حقیقت نایب عام امام زمان علیه السلام بوده و به‌عنوان سرپرست امور شیعیان در عصر غیبت کبری شناخته می‌شود. فقهای شیعه در واقع بر اصل نیابت فقیه عادل

دارای شرایط فتوا از امام معصوم علیه السلام متفق‌اند (کرکی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۱۴۳) و حتی برخی از آنان، این اصل را بدیهی دانسته‌اند (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۱۶، ص ۱۷۸؛ نراقی، ۱۴۱۷ق، ص ۵۲۹). پس تشکیل حکومت اسلامی و سرپرستی جامعه بر عهده ولی فقیه می‌باشد.

۳. عدالت شاخصه مهم جامعه جهانی مهدوی

در پساغیبت که ظهور محقق می‌شود، آغازی برای شروع نهضت جهانی امام مهدی علیه السلام است. این نهضت با مؤلفه‌های جهانی که بشر برای اولین و آخرین بار آن را تجربه می‌نماید، دارای شاخصه‌هایی بی‌نظیر مانند خدامحوری، دین‌محوری، اخلاق‌محوری، انسانیت‌محوری، عدالت‌محوری، صلح‌محوری، امنیت‌محوری و ... می‌باشد. تحقق این شاخصه‌ها و استمرار آن‌ها در جوامع بشری که در راستای اهداف همه‌انبیای الهی بوده، جزء رسالت اصلی نظام جهانی مهدوی می‌باشد. در این میان موضوع عدالت مهدوی که با مقبولیت فراگیر و عمومی مردم همراه بوده و با شاخصه‌های انحصاری نظیر جهانی‌بودن و همه‌جانبه‌بودن از عدالت‌های دیگر متمایز می‌گردد، از جمله موضوعات مهم و اساسی نهضت جهانی مهدوی بوده که رهبر نهضت جهانی برای تحقق و اجرایی شدن درست آن، همه عوامل و کارگزاران نظام را به خدمت می‌گیرد.

بی‌شک امام مهدی علیه السلام به‌عنوان آخرین حجت الهی دارای شاخصه‌های انحصاری است که در واقع هیچ یک از انبیا و اولیای الهی در طول تاریخ بشریت به اجرای آن دست نیازیده‌اند؛ نظیر حکومت جهانی، عدل جهانی، وحدت اعتقادی در جهان، امنیت جهانی، وحدت و انسجام جهانی، رفاه و آسایش جهانی و ... آری، عدل جهانی به‌عنوان ویژگی انحصاری امام مهدی علیه السلام در روایات بی‌شماری در منابع مختلف حدیثی شیعه و اهل سنت آمده است که همگی دلالت بر فراگیری و همه‌جانبه‌بودن آن دارند که در این خصوص روایات متعدد و بسیاری از حضرات معصومین علیهم السلام در منابع حدیثی به یادگار مانده است (خزاز رازی، ۱۴۰۱ق، ص ۴۷؛ نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۵؛ شیخ صدوق، ۱۳۷۶، ص ۲۶) و حجم عظیمی از منابع شیعه و اهل سنت به این امر اختصاص یافته است (حنبل، ۱۴۱۶ق، ج ۱۷، ص ۲۱۱؛ ابی داود، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۱۸۳۱) و در بیانات و سخنان هیچ معصومی این

نکته یعنی عدالت مهدوی و کیفیت رخداد آن مورد غفلت قرار نگرفته است؛ به طوری که محدثان و حدیث‌شناسان اسلامی به جهت کثرت و متواتر بودن آن‌ها به حقیقی و معتبر بودن آن‌ها نظر داده‌اند (ابن قیم جوزی، ۱۳۹۰، ص ۱۴۲؛ ابن حجر عسقلانی، بی‌تا، ج ۶، ص ۴۹۳). در این میان، از جمله مباحث مهم این باب بحث گستردگی و پردامنگی عدالت مهدوی است که روایات فراوانی به این شاخصه پرداخته و به جهانی و فراگیر بودن آن اشاره نموده‌اند (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۳۴۱؛ مسعودی، ۱۳۸۴، ص ۲۱۷). این فراگیری و شمولیت بر اساس اشارت‌های روایی به حدی است که همهٔ ساحات فردی و اجتماعی بشر و همهٔ ابعاد سیاسی، فرهنگی، حقوقی، اقتصادی و نظامی جامعه و همهٔ تعاملات و ارتباطات انسانی نظیر ارتباط انسان با خویش، ارتباط انسان با خدا، ارتباط انسان با طبیعت و ارتباط انسان با انسان‌های دیگر را درمی‌نوردد.

چنانکه پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌فرماید: «مَهْدِيٌّ هَذِهِ الْأُمَّةُ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا» (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۸۱)؛ مهدی از این امت است که زمین را پر از عدل و داد می‌کند.

گرچه واژهٔ عدل در لغت به معانی میانه‌روی، برابری، همسانی، همانندی، مساوات و ضد جور به کار رفته است (فراهیدی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۳۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۴۳۶) و قسط به معنای عدل، دادگری، پیمانه و ترازو است (ابن منظور، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۴۳۰؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۶۷۰)، ولی میان عدل و قسط تفاوتی نیز وجود دارد. عدالت به این گفته می‌شود که انسان حق هر کس را پردازد و نقطهٔ مقابلش آن است که ظلم و ستم کند و حقوق افراد را از آن‌ها دریغ دارد، ولی قسط مفهومش آن است که حق کسی را به دیگری ندهد و به تعبیر دیگر تبعیض روا ندارد و نقطهٔ مقابلش آن است که حق کسی را به دیگری دهد (مکارم، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۱۴۳) و فرق دیگر اینکه مفهوم عدل عام‌تر از قسط است و اگر عدل، آشکار باشد، آن را قسط گویند؛ به همین دلیل به ترازو و پیمانه قسط می‌گویند که تحقق عدالت در ترازو را می‌بینیم و بسیار روشن می‌باشد (عسکری، ۱۴۱۲، مادهٔ عدل). ولی مفهوم وسیع این دو کلمه مخصوصاً هنگامی که جدا از یکدیگر استعمال می‌شوند، تقریباً مساوی است و به معنی رعایت اعتدال در همه

چیز و همه کار و هر چیز را به جای خویش قرار دادن می‌باشد.

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «فَإِذَا خَرَجَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِهِ وَ وُضِعَ مِيزَانُ الْعَدْلِ بَيْنَ النَّاسِ فَلَا يَظْلِمُ أَحَدٌ أَحَدًا» (طبرسی، ۱۳۹۰، ص ۴۳۴)؛ چون خروج کند زمین به نور او درخشان گردد و ترازوی عدالت میان مردم بگذارد و هیچ کس به دیگری ستم نکند.

علاوه بر روایات فوق، روایات دیگری نیز در منابع حدیثی شیعه و اهل سنت آمده است که همگی به نحوی اشاره بر اهتمام مقوله عدالت در نهضت جهانی امام مهدی علیه السلام داشته و همگی به فراگیری و همه‌جانبه‌بودن آن نظر داده‌اند.

بی‌شک عدالت مهدوی با وصف جهانی که شاخصه انحصاری انقلاب جهانی امام مهدی علیه السلام است، در دو ساحت فردی و اجتماعی در جامعه مهدوی اجرایی و عملیاتی می‌شود. یعنی عدالت مهدوی علاوه بر حوزه اجتماعی، حوزه فردی را نیز در می‌نوردد.

البته بر اساس داده‌های عقلی و نقلی عدالت فراگیر و همه‌جانبه امام مهدی علیه السلام بیشتر در عرصه اجتماعی کاربردی می‌شود نه در عرصه فردی. به بیان دیگر، حوزه ارتباطی انسان که به اقسام چهارگانه‌ای نظیر ارتباط انسان با خویشتن، ارتباط انسان با خدا، ارتباط انسان با انسان و ارتباط انسان با طبیعت متنوع می‌شود. دو حوزه اول یعنی ارتباط انسان با خویشتن و ارتباط انسان با خدا در قالب عرصه انفرادی بازشناسی می‌شود و دو حوزه اخیر یعنی ارتباط انسان با انسان و ارتباط انسان با طبیعت در قالب عرصه اجتماعی قابل تعریف است. بحث عدالت مهدوی و فراگیری آن بر اساس دلایل عقلی و نقلی، بیشتر حوزه اجتماعی را پوشش داده و بیشتر در این حوزه اجرایی می‌شود؛ زیرا اولاً به دو دلیل الزام نسبت به اجرایی شدن عدالت در عرصه امورات فردی معنا ندارد؛ زیرا امورات فردی که همان رابطه انسان با خویشتن و خداست، کمتر نمود و بروز بیرونی دارد، بلکه بیشتر در حوزه درونی و قلبی تعریف می‌شود و دلیل دوم این که الزام در این امور با اصول مسلم انسانی نظیر اختیار و آزادی منافات دارد و ثانیاً محتوا و مفهوم غالب روایاتی که معطوف به بحث عدالت مهدوی بوده و تعداد آن‌ها در منابع روایی به ۱۵۴ حدیث می‌رسد (صافی گلپایگانی، ۱۴۲۱ق، ص ۵۹۸)، غالباً ناظر به عرصه اجتماع و تعامل اجتماعی است. بر این اساس، عدالت فراگیر که از جمله شاخصه‌های مهم نهضت

جهانی مهدوی است، بیشتر در عرصه جوامع انسانی و تعاملات بشری معنا و مفهوم پیدا می‌کند. البته از این نکته نباید غفلت ورزید که اثرات مثبت ظهور و قیام جهانی امام مهدی علیه السلام همه عرصه‌های فردی و اجتماعی بشر را در می‌نوردد و همه از کارکرد آن‌ها متأثر و بهره‌مند می‌گردند، ولی بعضی عرصه‌ها در برخی مؤلفه‌ها بیشتر متأثر شده و برخی کمتر؛ نظیر مؤلفه عدالت که بر اساس روایات این باب که فراگیری و جهانی بودن آن را نوید داده‌اند، بیشتر معطوف به عرصه روابط اجتماعی و تعاملات بشری است.

۴. مقبولیت نظام ولی فقیه متفرع بر رأی مردم

نظریه ولایت فقیه با دو عامل مشروعیت و مقبولیت سامان می‌یابد. مشروعیت در واقع حقانیت و مجازبودن نظریه ولایت فقیه را از نظر اسلام تأمین می‌کند و مقبولیت که بیانگر اقبال عمومی مردم نسبت به ولایت ولی فقیه است، تحقق و عملیاتی شدن آن را در جامعه تضمین می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ص ۵۳). این دو مقوله که سامان‌بخشی نظریه ولایت فقیه را عهده‌دار می‌باشند، در صورت فرض انتصابی بودن ولی فقیه از یکدیگر جداسازی شده و هر کدام با حفظ جایگاه دارای معنا و کارکرد خاصی می‌شوند و در صورت انتخابی بودن ولی فقیه، این دو مقوله مکمل یکدیگر بوده و مشروعیت، متفرع بر مقبولیت و مقبولیت بیانگر مشروعیت می‌باشد. بی‌شک نظریه ولایت فقیه که برآمده از اسلام و آموزه‌های اسلامی بوده و خاستگاه و توجیه‌گر آن عقل، قرآن و روایات می‌باشد، انتخابی بودن ولی فقیه را بر نمی‌تابد و با استدلال‌های عقلی و نقلی به دنبال توجیه انتصابی بودن آن خواهد بود (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ص ۵۴). بر این اساس، مقوله مقبولیت از مقوله مشروعیت جداسازی شده و دارای معنا، کاربرد و کارکرد خاصی خواهد بود. به بیان دیگر، مقوله «مقبولیت» که ضامن اجرایی شدن ولایت ولی فقیه در جامعه است، در ابعاد سه‌گانه مفهوم‌شناختی، کاربردشناختی و کارکردشناختی بازشناسی می‌شود؛ مثلاً در بُعد مفهوم‌شناسی، مقبولیت به معنای پذیرش و اقبال عمومی مردم نسبت به ولایت فقیه می‌باشد و در بُعد کاربرد شناختی، به جایگاه و کاربرد مقبولیت توجه می‌شود که بر این اساس مقبولیت از نظر جایگاه و کاربرد متفرع بر

مشروعیت و مشروعیت متقدم بر مقبولیت می‌باشد و در بُعد کارکردشناختی، مقبولیت یعنی حضور عمومی مردم در جامعه و مشارکت جدی آن‌ها در اجرایی کردن برنامه‌های ولایت فقیه است. به بیان دیگر، کارکرد مقبولیت غیر از مشروعیت است؛ زیرا کارکرد مشروعیت، قانون و برنامه آوردن است، ولی کارکرد مقبولیت، اجرا و پیاده کردن آن قانون و برنامه می‌باشد؛ به عنوان مثال، اجرایی شدن عدالت مهدوی در عصر غیبت متفرع بر سه مقوله است که وجود آن سه مقوله برای تحقق عدالت و استمرار آن ضروری می‌باشد: ۱. قانون و برنامه، یعنی آموزه‌های عدلانه امام مهدی (عج)؛ ۲. تعیین رهبر عادل، یعنی انتصاب ولی فقیه از ناحیه امام زمان (عج)؛ ۳. پذیرش مردم، یعنی مقبولیت داشتن ولی فقیه در جامعه. (جوادی آملی، ۱۳۸۳). اما در نظام‌های غیر دینی، یعنی نظام‌های بشری در میان مؤلفه‌های سه گانه، شاید به حاکم و رهبری عادل و نیز به مقبولیت و پذیرش مردمی که مؤلفه دوم و سوم است دست پیدا کنند، ولی نسبت به مؤلفه اول که همان قانون و برنامه جامع و کامل الهی که در قالب آموزه مهدویت تبلور دارد بی‌نصیب خواهند بود. از این رو، نظام جهانی مهدوی با بهره‌مندی از سه مؤلفه فوق به پیاده‌سازی عدالت مطلق، فراگیر و همه‌جانبه در جهان دست زده و عدالت زیستی را برای اولین و آخرین بار به تجربه بشری می‌رساند.

۵. نظریه ولایت فقیه ضامن تحقق و استمرار عدالت مهدوی در جامعه عصر غیبت

تحقق عدالت از جمله اهداف مهم نهضت جهانی امام مهدی (عج) است. بی‌شک با انقلاب جهانی مهدوی، بشر و جوامع بشری در طول تاریخ پرفراز و فرود خویش طعم شیرین عدالت را چشیده و گستردگی و فراگیری آن را در همه سطوح زندگی خود تجربه می‌نماید. در دوران غیبت پیاده‌سازی این نوع عدالت که با شناسه مهدوی همراه است، تنها بر اساس نظریه ولایت فقیه تحقق و تداوم می‌یابد؛ زیرا نظریه ولایت فقیه بر خلاف نظریه‌های رقیب، دارای یک سری شاخصه‌های ماهیت‌شناختی و کارکردشناختی و نیز دارای یک سری مؤلفه‌ها و الزامات محیطی و پیرامونی است که موجب بسترسازی تحقق و تداوم عدالت مهدوی در جامعه عصر غیبت با حاکمیت ولی

فقیه می‌شود. پس نظریه ولایت فقیه در عصر غیبت در صورت اجرایی شدن، دو رهاورد مهم را به ارمغان می‌آورد: «تحقق‌نمایی از عدالت مهدوی» و «استمرارنمایی از عدالت مهدوی».

۵-۱. تحقق‌نمایی از عدالت مهدوی با رویکرد ماهیت‌شناختی ولایت فقیه

در ماهیت‌شناختی نظریه ولایت فقیه، مؤلفه‌هایی نظیر نیابت، فقاقت، عدالت و مدیریت مطرح است (امام خمینی، ۱۳۹۰، ص ۴۷). موجودیت نظریه ولایت فقیه وابسته به این مؤلفه‌ها بوده و در واقع، نظریه ولایت فقیه با آن‌ها تحدید و تعریف می‌شود. پس مؤلفه‌های فوق شاخصه‌های ماهوی ولایت فقیه بوده و اجرای عدالت مهدوی در عصر غیبت متفرع بر آن‌ها می‌باشد که در ذیل در میان مؤلفه‌های چهارگانه فوق تنها به دو مؤلفه یعنی نیابت و فقاقت پرداخته می‌شود. مقوله نیابت، ضرورت بخشی تحقق عدالت مهدوی در عصر غیبت را مسجل می‌نماید و مقوله فقاقت، اولویت بخشی تحقق عدالت مهدوی در عصر غیبت توسط ولی فقیه را به منصه ظهور می‌رساند.

۵-۱-۱. مقوله نیابت ضرورت‌بخش تحقق عدالت در جامعه عصر غیبت

بر اساس نظریه ولایت فقیه، ولی فقیه در عصر غیبت به‌عنوان نایب و امام مهدی علیه السلام به‌عنوان منوب‌عنه شناخته می‌شود (نراقی، ۱۴۱۷ق، ص ۵۳۰). به‌طور کلی، امام مهدی علیه السلام بعد از غیبت که زندگی جدیدی را آغاز نموده و از فضای جلوت زیستی به خلوت زیستی نیل پیدا کرده‌اند، جهت صیانت از دین و مذهب و نیز جهت حفظ مراوده و تعامل با شیعیان، دو نوع مکانیزم ارتباطی را مطرح نموده است: مکانیزم ارتباطی نیابت خاص و مکانیزم ارتباطی نیابت عام. در هر دو مکانیزم به‌طور کلی بحث نایب و منوب‌عنه مطرح است که یکی در قالب رویکرد خاص و دیگری در قالب رویکرد عام که نظریه ولایت فقیه با رویکرد عام هماهنگ و تنظیم می‌شود. پس مقوله نیابت مقوله‌ای است که در درون ماهیت نظریه ولایت فقیه جای داشته و جزو مقولات درون‌مایه‌ای آن محسوب شده و عامل تمایز میان نگرش ولایت فقیه با دیگر نگرش‌های رقیب می‌باشد. بی‌شک

میان نایب و منوب‌عنه رابطه تضایفی برقرار بوده و نایب همیشه از طریق منوب‌عنه مورد بازشناسی و معرفی قرار می‌گیرد و نیز همیشه نیابت نایب از منوب‌عنه به صورت کلی و فراگیر بوده و در همه شئون و سطوح مسئولیتی این نیابت اجرایی و عملیاتی می‌شود (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲۱، ص ۴۰۰) که از جمله موضوعات نیابت‌بردار در اینجا می‌توان به بحث عدالت مهدوی اشاره کرد که ولی فقیه بر اساس مقوله نیابت، آن را در جامعه اجرایی می‌نماید. البته نکته قابل ذکر این که پیاده‌سازی عدالت مهدوی در عصر غیبت از ناحیه ولی فقیه یک موضوع اختیاری نیست، بلکه یک موضوع ضروری و بایستی است و این ضرورت نه تنها در مورد عدالت، بلکه در همه شئوناتی که مربوط به جامعه مهدوی است مطرح بوده و باید ولی فقیه به پیاده‌سازی همه آن‌ها اقدام نماید و در صورت عدم پابندی ولی فقیه به این اقدامات، به طور طبیعی بحث نیابت و نیابت‌گری ولی فقیه از امام زمان علیه السلام به مخاطره می‌افتد؛ زیرا قاعده اولیه مقوله نیابت که به نوعی تداعی‌گر بحث نایب و منوب‌عنه بوده و به نحوی وجود ترابط سنخی میان آن دو را نشان می‌دهد، همین را اقتضا می‌کند. پس بر اساس قانون اقتضا و قاعده سنخیت و رابطه نیابتی، هر آن شاخصه ای که جامعه مطلوب مهدوی به عنوان جامعه الگو بدان مزین است، در مرتبه پایین‌تر جامعه ولی فقیه به عنوان جامعه تأسی‌پذیر نیز باید بدان مزین باشد.

۵-۱-۲. مقوله فقاقت، اولویت‌بخش تحقق عدالت در جامعه عصر غیبت

واژه ولایت فقیه که از ترکیب دو کلمه ولایت و فقیه تأسیس شده، به معنای سرپرستی فقیه بر مردمان عصر غیبت از ناحیه امام زمان علیه السلام است و مقصود از واژه فقاقت در این ترکیب، تنها به معنای فقه‌دانی و بهره‌مندی از حوزه فقه و احکام جزئی نیست، بلکه فقاقت به معنای متخصص دین و کارشناس دین‌بودن است؛ یعنی ولی فقیه علاوه بر فقه‌دانی، به کلیت دین و آموزه‌های دینی نیز احاطه علمی دارد و بلکه در اینجا مقصود را فراتر برده و منظور از فقاقت، علاوه بر فقه‌دانی و نیز علاوه بر بهره‌مندی علمی از دین و آموزه‌های دینی به طور عام، نسبت به آموزه مهدویت، اهداف، مبانی و شاخصه‌های آن نیز به طور خاص باید شناخت دقیق و کاملی داشته باشد. پس در این

نوشتار مقصود از مفهوم‌شناسی ولایت فقیه، معنای عام اراده است، نه خاص (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۳۶؛ قربانی و شبان‌نیرکن‌آبادی، ۱۳۸۸)؛ زیرا پایه و اساس بحث ولایت فقیه به اندیشه مهدویت برمی‌گردد و با اندیشه مهدویت، نظریه ولایت فقیه توجیه پذیر می‌شود و قوام رابطه میان ولایت فقیه با اندیشه مهدویت نیز به واسطه مقوله نیابت و بحث نایب و منوب‌عنه سامان می‌یابد که در واقع لازمه آن توجیه‌پذیری و این سامان‌یابی، معرفت و معرفت‌افزایی نسبت به اندیشه مهدویت و اهداف، غایات و رسالات مهدویت می‌باشد. پس وقتی که واژه فقاہت در اصطلاح ولایت فقیه به معنای متخصص دین و کارشناس آموزه‌های دینی از جمله بحث مهدویت و آموزه‌های آن تلقی شد، بسی روشن است که ولی فقیه با این عنوان و با این وصف، در پیاده‌سازی شاخصه‌های اندیشه مهدویت نظیر عدالت، در جامعه عصر غیبت از دیگران سزاوارتر می‌باشد و همو به واسطه علم و آگاهی نسبت به اهداف، مبانی و شاخصه‌های جامعه مهدوی، بهتر می‌تواند به اجرایی کردن آن‌ها در جامعه عصر غیبت مبادرت نماید.

۵-۱-۳. جایگاه و نقش کارزمایی ولی فقیه در اجرای عدالت در جامعه منتظران

ولی فقیه به‌عنوان یک شخصیت حقوقی در راستای قبول مسئولیت ولایت فقیه لزوماً باید به شاخصه‌های مهمی نظیر فقاہت، دیانت، شجاعت، عدالت، تقوا و مدیریت که در اصطلاح از آن به‌عنوان فقیه جامع‌الشرایط یاد می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۲۴۹) مزین باشد تا با این آراستگی به شایستگی لازم و از این شایستگی به بایستگی مطلوب جهت پذیرش مسئولیت خطیری به نام رهبریت جامعه شیعیان در عصر غیبت نایل آید. از این رو ولی فقیه بر اساس داده‌های عقلی و نقلی، دارای جایگاه‌های مهم و خطیری نظیر جایگاه معنوی، جایگاه قدسی، جایگاه دینی، جایگاه اجتماعی، جایگاه مردمی در میان جوامع شیعی بوده و با این مقام‌ها و جایگاه‌ها، نقش الگویی و کارزمایی را در میان مردم ایفا می‌کند. آری، این شاخصه‌ها و این جایگاه‌ها زمینه ایجاد محبوبیت و عشق مردم به ولی فقیه را فراهم کرده و ولی فقیه با این عشق‌ورزی مردمی و با این علاقه‌مندی عمومی به‌راحتی می‌تواند نقش نیابتی خویش را نسبت به جامعه عصر ظهور پیاده‌سازی نموده و

تک تک شاخصه‌های جامعه منتظر را در جامعه منتظر اجرایی و نهادینه نماید.

پس لزوماً وقتی که ولی فقیه در عصر غیبت به‌عنوان نایب امام زمان علیه السلام در جایگاه حضرت قرار گرفته و رهبری شیعیان و جوامع شیعی را بر عهده گرفتند، باید نسبت به جایگاه‌های فوق‌الذکر که هر کدام به‌نوعی تداعی‌گر شاخصه‌ها و ویژگی‌های ولی فقیه بوده، اهتمام جدی و التزام عملی داشته باشد تا آن نقش‌الگودهی و کاریزمایی رهبر در جامعه صیانت شده و به جامعه انتقال داده شود؛ مثلاً:

الف. جایگاه معنوی ولی فقیه؛ که تداعی‌گر تقوا و عبادت خالصانه او خواهد بود؛ چنانچه امام حسن عسکری علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: «فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالَفًا عَلَى هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يُقَلَّدُوهُ» (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۴۸۵)؛ هر کس از فقیهان که نفس خود را پاس دارد و دین خود را حفظ کند و به مخالفت با هواهای خویش برخیزد و فرمان خدای را اطاعت کند، بر عوام است که از او تقلید کنند.

ب. جایگاه قدسی ولی فقیه؛ که بیانگر نیابت و جانشینی او از امام زمان علیه السلام خواهد بود؛ چنانچه امام مهدی علیه السلام در توقیعی می‌فرماید: «أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ» (شیخ صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۴۸۴)؛ و اما حوادث واقعه، درباره آن مسائل به راویان حدیث ما رجوع کنید که آنان حجت من بر شما هستند و من نیز حجت خدا بر آن‌ها هستم.

ج. جایگاه علمی ولی فقیه؛ که توجیه‌گر فقاقت و علمیت او نسبت به معارف دینی خواهد بود؛ چنانکه امام صادق علیه السلام در این مورد می‌فرماید: «يُنْظَرَانِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَ نَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَ حَرَامِنَا وَ عَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيُرْضَا بِهِ حَكَمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۶۷)؛ نظر کنند به شخصی از خود شما که حدیث ما را روایت کند و در حلال و حرام ما نظر افکند و احکام ما را بفهمد، پس به حکمیت او راضی شوند همانا من او را حاکم شما قرار دادم.

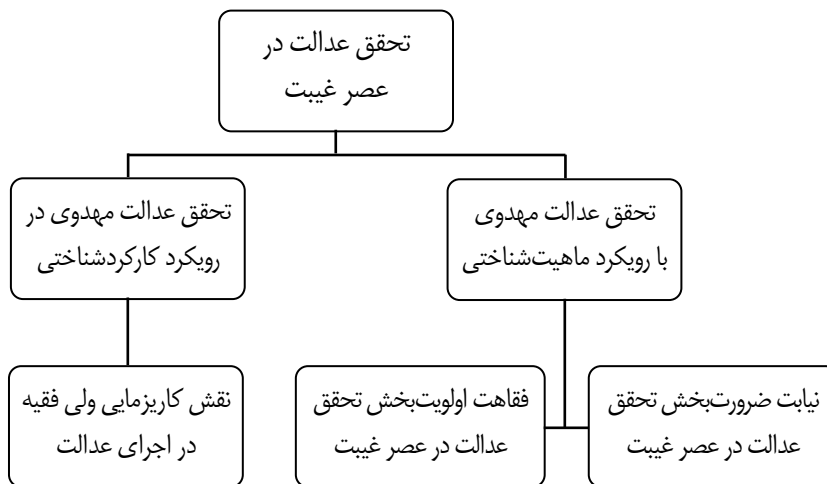
د. جایگاه اجتماعی ولی فقیه؛ که تبیین‌گر مدیریت و عدالت او در میان مردم خواهد

بود؛ چنانکه امام صادق علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: «فَإِنَّ الْحُكُومَةَ إِنَّمَا هِيَ لِلْإِمَامِ الْعَالِمِ بِالْقَضَاءِ الْعَادِلِ فِي الْمُسْلِمِينَ كَنَبِيِّ أَوْ وَصِيِّ نَبِيِّ (صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۵)؛ حکومت اختصاص به رهبری از قبیل پیامبر یا وصی پیامبر دارد که به داوری آگاه می‌باشد و در میان مسلمانان به عدالت رفتار می‌کند. امام خمینی علیه السلام در مباحث ولایت فقیه به شرایط زمامدار که مستقیماً ناشی از طبیعت طرز حکومت اسلامی است اشاره می‌کند و می‌فرماید: پس از شرایط عامه مثل عقل و تدبیر، عدالت شرط اساسی برای زمامدار است (امام خمینی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۶).

درواقع، بایستگی ولی فقیه نسبت به شاخصه‌های فقاقت، دیانت، عدالت، تقوا و مدیریت، به‌نوعی آراستگی و زیندگی او را نمایان می‌کند و آراستگی و زیندگی ولی فقیه به این شاخصه‌ها، به‌نحوی لیاقت و شایستگی او را نسبت به رهبری مردم در عصر غیبت نشان می‌دهد که این بایستگی، آراستگی، زیندگی، لیاقت و شایستگی، همگی نقش کاریزمایی ولی فقیه را در جامعه به نمایش می‌گذارند. پس ولی فقیه به‌عنوان حاکم اسلامی به جهت آراستگی به شاخصه‌های فوق، به‌طور طبیعی در جامعه دارای محبوبیت فراگیر مردمی بوده و به‌نحوی مورد عشق و علاقه همگانی می‌باشد. از این رو، هر فرمان حکومتی و هر برنامه اجتماعی که از ناحیه ولی فقیه صادر شود، مردم با عشق و علاقه پذیرای آن بوده و با جان و دل به اجرای آن همت می‌گمارند. بر این اساس، پیاده‌سازی شاخصه‌های جامعه عصر ظهور نظیر عدالت و مساوات مهدوی در جامعه عصر غیبت به راحتی و با کمترین هزینه با حاکمیت کاریزمایی ولی فقیه اجرایی و عملیاتی می‌شود.

اما نکته شایان ذکر اینکه میان جایگاه کاریزمایی ولی فقیه به‌عنوان رهبر دینی با جایگاه کاریزمایی رهبران غیر دینی تفاوت‌های اساسی وجود دارد؛ زیرا پایه و اساس شکل‌گیری جایگاه کاریزمایی ولی فقیه علاوه بر مؤلفه‌های انسانی اجتماعی نظیر شجاعت، مدیریت، عدالت، اخلاق به مؤلفه‌های دینی نظیر فقاقت و کارشناسی دین و نایب امام زمان علیه السلام بودن نیز مزین است که این موارد به‌عنوان شاخصه‌های اعتقادی

موجب تقویت و تعالی نقش کاریزمایی ولی فقیه را در میان باورمندان شیعه می‌شود.



نمودار فرایند تحقق عدالت مهدوی در جامعه عصر غیبت

۲-۵. استمرار نمایی از عدالت مهدوی در جامعه بر اساس نظریه ولایت فقیه

تحقق عدالت مهدوی و استمرار آن در حکومت ولی فقیه در عصر غیبت، با عاملیت دو علت در قالب علت محدثه و علت مبقیه قابل تبیین و تحلیل می‌باشد. علت محدثه همان علت فاعلی و ایجادکننده عدالت مهدوی است که عوامل آن با دو رویکرد ماهیت‌شناختی و کارکردشناختی به صورت تفصیلی در فراز قبل بیان گردید. اما علت مبقیه که در ادامه خواهد آمد، عواملی هستند که عهده‌دار استمرار و تداوم عدالت مهدوی در نظام ولایت فقیه بوده و این عوامل نیز با دو رویکرد نظری و عملی توجیه پذیر می‌باشند که در ذیل به تبیین و تحلیل آن‌ها مبادرت می‌شود.

۱-۲-۵. معرفت‌بخشی مردم نسبت به عدالت مهدوی

شخص ولی فقیه در عصر غیبت، سرپرست جامعه و جانشین امام زمان عجل الله فرجه است.

ولی فقیه به عنوان نایب و امام زمان علیه السلام به عنوان منوب عنه شناخته می‌شوند. ارتباط میان ولی فقیه و امام زمان علیه السلام ارتباط علی و معلولی با کارکرد دو سویه است؛ یعنی امام زمان علیه السلام نصب کننده ولی فقیه به عنوان سرپرست مردم در عصر غیبت و ولی فقیه نیز به عنوان نایب عام امام زمان علیه السلام، تصویرگر شمه‌ای از شاخصه‌های امام زمان علیه السلام و نظام حکومتی مهدوی می‌باشد. بی‌شک قاعده و قانون نیابت همیشه این اقتضا را دارد که نایب در راستای وظیفه اولیه خودش باید منوب عنه را به درستی و به صورت کامل به جامعه معرفی نماید. مثلاً ولی فقیه و نظام حکومتی او در این خصوص باید به درستی امام زمان علیه السلام را به مردم معرفی کرده و معرفت آن‌ها را نسبت به شاخصه‌های حضرت و نظام جهانی او فزونی بخشند. پس در راستای کارکردهای اولیه نظام ولایت فقیه معرفت بخشی به مردم نسبت به شاخصه‌های نظام مهدوی نظیر خدامحوری، دین محوری، انسانیت محوری، عدالت محوری و ... است. آری، وقتی که ولی فقیه و کارگزاران او در جامعه عصر غیبت عدالت مهدوی را خوب به مردم معرفت بخشی نمایند و شاخصه‌های آن را به خوبی برای مردم بیان کنند و در عمل نیز این مهم را در فضای محدود عصر غیبت به منصفه ظهور برسانند، بی‌شک برآیند آن به دو کارکرد مهم منتهی می‌شود: نخست عشق و محبت مردم نسبت به نظام جهانی مهدوی شدت پیدا می‌کند؛ دوم اشتیاق و علاقه مردم نسبت به عدالت به طور عام و عدالت مهدوی به طور خاص افزایش پیدا می‌نماید. پس وقتی که مردم در نظام ولی فقیه نسبت به عدالت مهدوی معرفت کامل پیدا نمایند و در پی معرفت، اشتیاق و علاقه آن‌ها نسبت به عدالت فزونی یابد، بی‌درنگ خواهان و مشتاق اجرای عدالت در عصر غیبت و تداوم و استمرار آن در جامعه خواهند شد.

۲-۲-۵. عدالت‌پیشگی ولی فقیه و کارگزاران او

عدالت و عدالت‌پیشگی از جمله شاخصه‌های مهم ولی فقیه جهت تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت است. در تعریف ولایت فقیه که بیانگر چیستی و ماهیت این نظریه است، واژه عدالت از جمله واژه‌های اصلی بوده و اصطلاح ولایت فقیه با آن مورد بازشناسی قرار می‌گیرد (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۱۳۶)؛ زیرا ولی فقیه که به عنوان نایب

و جانشین امام زمان علیه السلام شناخته می‌شود، باید این شرط عدالت را حدوثا و بقاء داشته باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۲۵۲) تا شایستگی و بایستگی او برای سرپرستی جامعه همیشگی و دائمی باشد. شایان ذکر است که نه تنها ولی فقیه به عنوان سرپرست جامعه باید مزین به عدالت و عدالت‌پیشگی باشد، کارگزاران و نمایندگان او در مناصب مختلف حکومتی نیز باید آراسته به این شاخصه باشند تا بتوانند علاوه بر تحقق عدالت، استمرار آن را نیز در جامعه تضمین کنند.

پس تحقق اصل عدالت مهدوی در عصر غیبت با صرف وجود شرط عدالت در ولی فقیه، پیاده‌سازی می‌شود، ولی استمرار و تداوم عدالت در جامعه عصر غیبت مشروط به شروط دیگری است؛ مثل شرط عدالت‌پیشگی ولی فقیه و عدالت‌پیشگی کارگزاران ولی فقیه که معنای عدالت‌پیشگی همان مداومت و ممارست در عدالت است که در واقع، این دو شرط تداوم و بقاء عدالت را در جامعه عصر غیبت تأمین می‌کنند؛ به عنوان نمونه، وقتی ولی فقیه فرمان و حکمی را صادر می‌کند، این فرمان و حکم حکومتی اولاً برای شخص ولی فقیه، ثانیاً برای کارگزاران ولی فقیه، ثالثاً برای عموم مردم لازم‌الاجرا می‌باشد. این به منزله قانونی است که همیشه در جامعه ولی فقیه جاری و جاری است. بسی روشن است که وقتی مردم ممارست و مداومت مجریان و کارگزاران نظام را در امر اجرای قانون و عدالت ببینند و دغدغه و پایبندی آن‌ها را در این خصوص احساس کنند، بی‌درنگ حس مسئولیت و مشارکت در آن‌ها برانگیخته شده و در کنار مجریان عدالت به عدالت‌خویی و عدالت‌طلبی روی می‌آورند و در واقع، در نتیجه این عملکردها و احساس مسئولیت‌ها، بستر همدلی و تفاهم میان دولت و مردم فراهم شده و دولت در کنار ملت و ملت در کنار دولت به قانونمندی و تداوم‌بخشی عدالت در جامعه مبادرت می‌نمایند.

۲-۲-۵. ترویج و نهادینه‌سازی عدالت مهدوی در جامعه

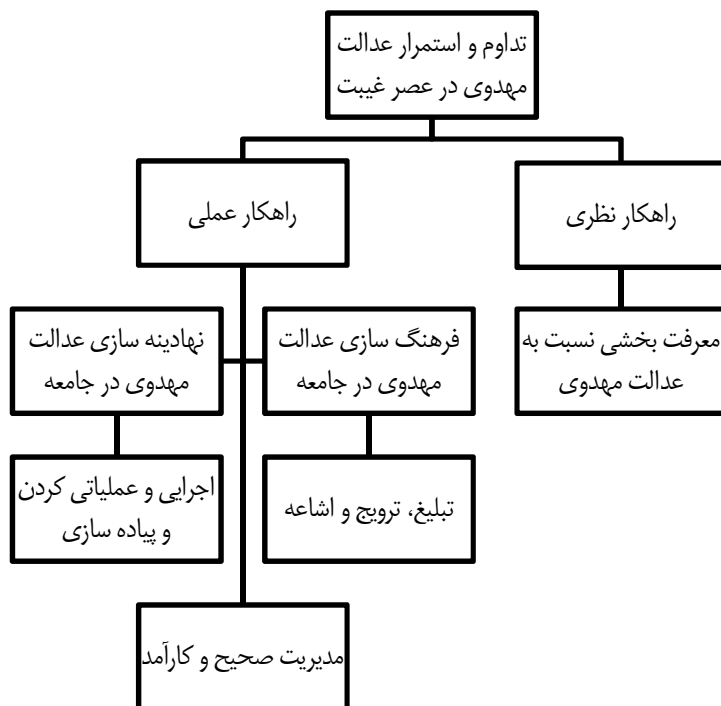
از جمله وظایف و کارکردهای نظام ولی فقیه، ترویج و اشاعه شاخصه‌های نظام جهانی مهدوی در عصر غیبت است. یعنی بعد از معرفت‌بخشی نظام ولی فقیه به مردم

نسبت به شاخصه‌های جامعه مطلوب مهدوی، باید به سوی تبلیغ و ترویج آن‌ها گام‌های جدی بر داشته و با فرهنگ‌سازی مؤثر آن‌ها را نهادینه‌سازی نماید تا مردم و جامعه عصر غیبت در عمل بیشتر با نظام مهدوی آشنا شده و بیشتر در فضای جامعه موعود قرار بگیرند. بی‌تردید یکی از شاخصه‌های مهم جامعه ایدئال مهدوی، شاخصه عدالت است که از نظر کاربردی و کارکردی دارای برجستگی و تأثیرات خاصی می‌باشد. درخصوص استمرار و تداوم عدالت مهدوی در عصر غیبت نیاز به یک سری راهکارهای مناسب و مکانیزم کارآمد است که نظام ولی فقیه با کاربست آن‌ها استمرار عدالت مهدوی را در جامعه عصر غیبت تأمین می‌نماید. نظام ولی فقیه بعد از آن که عدالت مهدوی را در میان مردم معرفت‌بخشی کرده و بعد نظری و معرفتی آن‌ها را تقویت نمود، به بعد تبلیغی روی آورده و فرایند دوگانه‌ای را در دستور کار حکومت اسلامی قرار می‌دهد. در مرحله اول به فرهنگ‌سازی و ترویج و اشاعه عدالت می‌پردازد و در مرحله دوم به بسترسازی و نهادینه کردن آن مبادرت می‌نماید.

۴-۲-۵. مدیریت صحیح ولی فقیه در اجرای عدالت

از جمله مؤلفه‌هایی که استمرار عدالت را در جامعه عصر غیبت تضمین می‌نماید، مدیریت صحیح ولی فقیه در اجرای عدالت است (امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۶۱۹)؛ زیرا چنانچه حکومت ولی فقیه در عصر غیبت بر گرفته از حکومت مهدوی است، پس لازم است شاخصه‌های آن در جامعه عصر غیبت اجرایی و عملیاتی شود. بر این اساس، اجرای عدالت در جامعه ولی فقیه بسان جامعه مهدوی باید فراگیر و همه‌جانبه بوده و به نوعی همه سیستم و مکانیزم حکومتی ولی فقیه را در بر بگیرد و همه ساحت‌های فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و ... را شامل شود. بی‌شک در اجرای امورات اجتماعی مثل عدالت و استمرار آن، پنج مؤلفه اساسی به‌عنوان محور، نقش ایفا می‌کنند: ۱. قانون عادلانه؛ ۲. مجریان عادل (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۶، ص ۴۱۴)؛ ۳. مردم عدالت‌خواه؛ ۴. اجرای صحیح عدالت در جامعه و ۵. تداوم اجرای صحیح عدالت. درواقع، چهار مؤلفه اول، مشترک در تحقق اصل عدالت و تداوم آن است، ولی مؤلفه

پنجم اختصاص به تداوم عدالت در جامعه و نهادینه شدن آن دارد؛ یعنی تداوم اجرای صحیح عدالت با مکانیزم کارآمد و روزآمد که موجب تداوم و استمرار عدالت در جامعه می‌شود. بر این اساس ولی فقیه و کارگزاران او در عصر غیبت همگی باید مزین به این بایسته و شایسته بوده و همگی باید علاوه بر تحقق عدالت، اجرای صحیح آن را بر عهده گرفته و با مدیریت درست و کارآمد، تداوم و استمرار آن را در جامعه نهادینه نمایند. پس به‌طور کلی، نقش ولی فقیه در استمرار عدالت مهدوی در جامعه، ابتدا در دو بُعد نظری و عملی قابل نشانه‌گذاری است که در بعد نظری به نقش معرفت‌بخشی نظام ولی فقیه به مردم نسبت به عدالت مهدوی توجه می‌شود و در بعد عملی به صورت سلسله‌مراتبی ابتدا به اشاعه و ترویج عدالت مهدوی در جامعه مبادرت می‌شود که بعد از اشاعه، به فرهنگ‌سازی و بعد از فرهنگ‌سازی عدالت، به نهادینه‌سازی آن و بعد از نهادینه‌سازی عدالت، به مدیریت و مهندسی آن اقدام می‌شود.



نمودار فرایند استمرار عدالت مهدوی در جامعه عصر غیبت

نتیجه‌گیری

نظریه ولایت فقیه اثبات‌گر ولایت و سرپرستی ولی فقیه در عصر غیبت است. ولی فقیه به‌عنوان نایب و جانشین امام زمان علیه السلام، سرپرست حکومت اسلامی در عصر غیبت بوده و از ناحیه حضرت هدایت و سامان‌دهی جامعه و مردم را عهده‌دار می‌باشد. ولی فقیه دارای شاخصه‌هایی نظیر فقاقت، عدالت، شجاعت، دیانت، مدیریت و تقوا است که با این شاخصه‌ها اولاً قرابت ولی فقیه نسبت به امام مهدی علیه السلام و برنامه‌های او محرز می‌شود. ثانیاً انتصابی بودن ولی فقیه از ناحیه امام مهدی علیه السلام توجیه عقلانی می‌شود. ثالثاً شایستگی ولی فقیه برای اجرای برنامه‌های مهدوی در جامعه عصر غیبت به اثبات می‌رسد. برنامه‌های متعالی امام مهدی علیه السلام نظیر خدامحوری، دین‌محوری، انسانیت‌محوری، عدالت‌محوری، اخلاق‌محوری، علم‌محوری و ... در عصر ظهور در جامعه مطلوب مهدوی به منصف ظهور می‌رسد. نظام ولی فقیه نیز در عصر غیبت به جهت قرابت‌های نگرشی، روشی، غایتی و کارکردی که با نظام مهدوی دارد، تدوین قوانین حکومتی و اجرای برنامه‌های سیاستی را در عصر غیبت بر اساس برنامه‌های سیاستی و حکومتی مهدوی به‌عنوان جامعه الگو تنظیم می‌نماید و با الگوگیری از مکانیزم نظام مقدس مهدوی، اداره جامعه عصر غیبت را به عهده می‌گیرد. از جمله برنامه‌های اساسی در نظام مهدوی که جزء اهداف مهم آن برشمرده می‌شود، تحقق عدالت و گسترش آن در کران تا کران زمین است که نظام ولی فقیه در راستای تبعیت و الگوگیری از نظام مهدوی با مکانیزم مؤثر، این تبعیت و همراهی را به منصف ظهور رسانده و به سوی پیاده‌سازی عدالت مهدوی در جامعه گام برمی‌دارد.

فهرست منابع

۱. ابن حجر عسقلانی، احمد. (بی تا). فتح الباری (ج ۶). بیروت: دارالمعرفه.
۲. ابن قیم جوزی، شمس الدین. (۱۳۹۰ق). المنار المنیف. حلب: مکتب المطبوعات الاسلامیه.
۳. ابن منظور، محمد. (۱۴۱۶ق). لسان العرب (ج ۱، ۱۱ و ۱۵). بیروت: دار صار.
۴. ابی داود، سلیمان. (۱۴۲۰ق). سنن ابی داود (ج ۴). مصر: دارالحديث.
۵. امام خمینی، روح‌الله. (۱۳۷۵). صحیفه نور (ج ۳). تهران: تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۶. امام خمینی، روح‌الله. (۱۳۹۰). ولایت فقیه، حکومت اسلامی (ج ۱، چاپ بیست و چهارم). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۷. امام خمینی، روح‌الله. (۱۴۲۱ق). کتاب بیع (ج ۲). تهران مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۸. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۳). مهدویت و عدل الهی. مجله انتظار، ۴(۱۳)، صص ۴۱-۵۴.
۹. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۸). ادب فنای مقربان (ج ۶). قم: اسراء.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۹). ولایت فقیه (چاپ نهم). قم: اسراء.
۱۱. حکیم، محسن. (۱۳۷۴ق). مستمسک العروه الوثقی (ج ۱). قم: مؤسسه دارالتفسیر.
۱۲. حنبل، احمد. (۱۴۱۶ق). مسند احمد (ج ۱۷). بیروت: مؤسسه الرساله.
۱۳. خزاز رازی، علی بن محمد. (۱۴۰۱ق). کفایه الاثر. قم: بیدار.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین. (۱۴۱۲ق). المفردات القرآن (ج ۱). بیروت: دارالعلم الدارالشامیه.
۱۵. صافی گلپایگانی، لطف‌الله. (۱۴۲۱ق). منتخب الاثر (چاپ دوم). قم: مؤسسه سیده المعصومه.
۱۶. شریف رضی، محمد بن حسین. (۱۴۱۴ق). ترجمه و شرح نهج البلاغه (مصحح: سید علی نقی فیض الاسلام). قم: نشر هجرت.

۱۷. شیخ صدوق، محمد. (۱۳۷۶). امالی. تهران: کتابچی.
۱۸. شیخ صدوق، محمد. (۱۳۹۵ق). کمال الدین و تمام النعمه (ج ۲، چاپ دوم، محقق: علی اکبر غفاری) تهران: اسلامیه.
۱۹. شیخ صدوق، محمد. (۱۴۰۴ق). من لایحضره فقیه (ج ۳، چاپ دوم). قم: جامعه مدرسین.
۲۰. طبرسی، احمد. (۱۴۰۳ق). الاحتجاج (ج ۲). مشهد: مرتضی.
۲۱. طبرسی، فضل. (۱۳۹۰ق). اعلام الوری باعلام الهدی. تهران: اسلامیه.
۲۲. الطریحی، فخرالدین. (۱۳۷۵). مجمع البحرین (ج ۱). تهران: انتشارات مرتضی.
۲۳. عسکری، ابو هلال. (۱۴۱۲ق). فروق اللغویه. قم: جامعه مدرسین.
۲۴. فراهیدی، خلیل. (۱۴۰۵ق). کتاب العین (ج ۲ و ۱، محقق: مهدی مخرومی، چاپ دوم). قم: مؤسسه دارالهجرة.
۲۵. قربانی، مهدی؛ شبان‌نیا رکن‌آبادی، قاسم. (۱۳۸۸). گونه‌شناسی ادله نقلی ولایت فقیه. مجله معرفت سیاسی، ۲(۶)، صص ۵۷-۷۲.
۲۶. کرکی، علی. (۱۳۶۸). رسائل محقق کرکی (ج ۱). قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی نجفی رحمته الله علیه.
۲۷. کلینی، محمد. (۱۳۶۲). کافی (ج ۱، چاپ دوم). تهران: اسلامیه.
۲۸. مجلسی، محمدتقی. (بی تا). بحارالانوار (ج ۵۲). تهران: اسلامیه.
۲۹. مسعودی، علی. (۱۳۸۴). اثبات الوصیه (چاپ سوم). قم: انصاریان.
۳۰. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۶). نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه.
۳۱. مصطفوی، حسن. (۱۳۶۸). التحقیق (ج ۸). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۲. مکارم، ناصر. (۱۳۷۱). تفسیر نمونه (ج ۶، چاپ دهم). تهران: دارالکتب الاسلامی.
۳۳. نجفی محمدحسین. (۱۳۶۲). جواهر الکلام (ج ۱۶). قم: جامعه مدرسین.

۳۴. نراقی، احمد. (۱۴۱۷ق). عوائد الایام. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۳۵. نعمانی، محمد. (۱۳۹۷ق). غیبت نعمانی. تهران: نشر صدوق.
۳۶. هادوی تهرانی، مهدی. (۱۳۷۷). ولایت فقیه. تهران: کانون اندیشه جوان.
۳۷. هاشمی خویی، حبیب‌الله. (۱۴۰۰). منهاج البراعه (ج ۱۶). تهران: مکتب الاسلامیه.

References

1. Abi Dawood, S. (1420 AH). *Sunan Abi Dawood* (Vol. 4). Egypt: Dar al-Hadith. [In Arabic]
2. Al-Tarihi, F. (1375 AP). *Majma' al-Bahrain* (Vol. 1). Tehran: Morteza Publications. [In Persian]
3. Askari, A. (1412 AH). *Forough al-Luqaviyah*. Qom: Jame'e Modaresin. [In Arabic]
4. Farahidi, K. (1405 AH). *Kitab Al-Ain*. (Vols. 2 , 8; Makhrumi, M. 2nd ed.). Qom: Daral Hijra Institute. [In Arabic]
5. Ghorbani, M., & Shabania Ruknabadi, Q. (1388 AP). Typology of narrative proofs of Velayat Faqih. *Journal of Political Ma'arifah*, 2(6), pp. 57-72. [In Persian]
6. Hadavi Tehrani, M. (1377 AP). *Wilayat Faqih*. Tehran: Young Thought Center. [In Persian]
7. Hakim, M. (1374 AH). *Mustamsk al-Urwa al-Wosqa* (Vol. 1). Qom: Dar al-Tafseer Institute. [In Arabic]
8. Hanbal, A. (1416 AH). *Musnad Ahmad*. Beirut: Al-Rasalah Institute. [In Arabic]
9. Hashemi Khoei, H. (1400 AH). *Minhaj al-Baraa'* (Vol. 16) Tehran: Maktab al-Islamiyah. [In Arabic]
10. Ibn Hajar Asqalani, A. (n.d.). *Fath al-Bari* (Vol. 6). Beirut: Dar al-Marafah.
11. Ibn Manzoor, M. (1412 AH). *Lisan al-Arab* (Vols. 1, 11, 15). Beirut: Dar Sader. [In Arabic]
12. Ibn Qayyim Jozi, Sh. (1390 AH). *Al-Manar al-Manif*. Aleppo: Maktab al-Matbu'at al-Islamiyah. [In Arabic]
13. Imam Khomeini, R. (1375 AP). *Sahifeh Nour* (Vol. 3). Tehran: Institute for Publications and Preparation of Works of Imam Khomeini. [In Persian]
14. Imam Khomeini, R. (1390 AP). *Velayat Faqih, Islamic government* (Vol. 1, 24th ed.). Tehran: Institute for Publications and Preparation of Works of Imam Khomeini. [In Persian]

15. Imam Khomeini, R. (1421 AH). *Kitab al-Bay'e* (Vol. 2). Tehran: Institute for Publications and Preparation of Works of Imam Khomeini. [In Arabic]
16. Javadi Amoli, A. (1383 AP). Mahdism and divine justice. *Journal of Intizar*, 4(13), pp. 41-54. [In Persian]
17. Javadi Amoli, A. (1388 AP). *Sireh of mortality of Moqaraban* (Vol. 6). Qom: Isra. [In Persian]
18. Javadi Amoli, A. (1389 AP). *Velayat Faqih* (9th ed.). Qom: Isra. [In Persian]
19. Karaki, A. (1368 AP). *Rasa'il Mohaghegh Karaki* (Vol. 1). Qom: School of Ayatollah Azami al-Marashi Najafi. [In Persian]
20. Khazaz Razi, A. (1401 AH). *Kifayah al-Athar*. Qom: Bidar. [In Arabic]
21. Koleyni, M. (1362 AP). *Kafi*. (Vol. 1, 2nd ed.). Tehran: Islamiyah. [In Persian]
22. Majlesi, M. T. (n.d.). *Bahar Al-Anwar* (Vol. 52). Tehran: Islamia.
23. Makarem, N. (1371 AP). *Tafsir Nemouneh*. (Vol. 6, 10th ed.). Tehran: Darul Kitab al-Islami. [In Persian]
24. Masoudi, A. (1384 AP). *Ithbat al-Wasilah*. (3rd ed.). Qom: Ansarian. [In Persian]
25. Misbah Yazdi, M. T. (1386 AP). *A brief look at the theory of religious authority*. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute. [In Persian]
26. Mostafi, H. (1368 AP). *Al-Tahqiq*. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Persian]
27. Najafi M. H. (1362 AP). *Jawahir al-Kalam* (Vol. 16). Qom: Society of teachers. [In Persian]
28. Naraghi, A. (1417 AH). *Awa'id al-Ahkam*. Qom: Islamic Propaganda Office. [In Arabic]
29. Nomani, M. (1397 AH). *Absence of Nomani*. Tehran: Sadouq Publications. [In Arabic]
30. Ragheb Esfahani, H. (1412 AH). *Al-Mufardat al-Qur'an* (Vol. 1). Beirut: Dar al-Ilm al-Dar al-Shamiya. [In Arabic]
31. Safi Golpayegani, L. (1421 AH). *Selected works*. (2nd ed.). Qom: Seyyedah Al-Masoumeh Institute. [In Arabic]

32. Sharif Razi, M. (1414 AH). *Translation and interpretation of Nahj Al-Balaghah*. (Feiz al-Islam, S.A. N, Ed.). Qom: Hijrat Publications.
33. Sheikh Sadouq, M. (1376 AP). *Amali*. Tehran: Ketabchi. [In Persian]
34. Sheikh Sadouq, M. (1395 AH). *Kamal al-Din va Tammam Al-Naimah*. (Vol. 2, 2nd ed., Ghafari, A. A, Ed.) Tehran: Islamiyah. [In Arabic]
35. Sheikh Sadouq, M. (1404 AH). *Man la Yahzor al-Faqih*. (Vol. 3, 2nd ed.). Qom: Society of teachers. [In Arabic]
36. Tabarsi, A. (1403 AH). *Al-Ihtijaj* (Vol. 2). Mashhad: Morteza. [In Arabic]
37. Tabarsi, F. (1390 AH). *A'alam al-Alvari A'alam Al-Hadi*. Tehran: Islamiyah. [In Arabic]